

■ **حضرت امیر المؤمنین علی:**

هر که با کلامی باعملی به‌ضر مومنی کاری کند تا به آن مومن صمیمی برسد، از اسلام بیرون گشته و بر کفر داخل شده‌است.

- ادان طلهر: ۱۲:۵۹ ■ غروب آفتاب: ۱۹:۰۷
- ادان مغرب: ۱۹:۲۶ ■ نیمه شب شمسی: ۰۰:۱۶
- ادان صبح فردا: ۵:۲۵ ■ طلوع آفتاب فردا: ۶:۵۰

■ صاحب امتیاز: مؤسسه‌های **مشنهری**  
 ■مدیرمسئول: **عباد... گنجی**  
 ■سرمدیر: **دانیال معمار**

■ **پدیرش آگهی:**  
 ■ **تلفن:** ۸۳۲۳۱۰۰۰

■ **توزیع و اشتراک:**  
 موسسه‌های گسترگستر امروزتوزین

■ **چاپ: مشنهری**  
 ■ **تلفن:** ۲۸۰۷۵۰۰۰

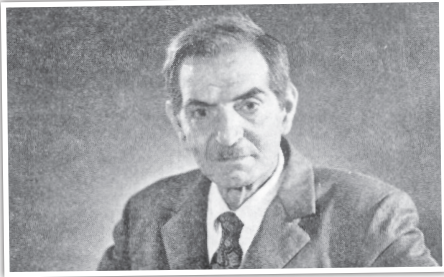
■ **دفتر مرکزی:** تهران، خیابان ولیعصر (ج)، کوچه شهید سیدکمال فرینی، شماره ۱۴  
 ■ **کدپستی:** ۲۵۹۵۶-۱۹۶۶۶ ■ **تهران:** صندوق پستی-۱۹۳۵۵۴۴۶  
 ■ **تلفن:** ۲۳۰۳۳۰۰۰، تلفن:۲۳۰۴۶۰۶۷، فاکس:۲۳۰۳۳۰۰۰

تولید، دانش بنیان، اشتغال آفرین

■ **مشنهری:** www.hamshahronline.ir  
 ■ **سایت روزنامه:** newspaper.hamshahronline.ir

تقویم / سالمرگ

### شهریار فارسی



**گاهی آدم‌ها با یک نگاه عاشق می‌شوند. نه تنها عاشق، که چنان شوریده و آشفته می‌شوند که خوردن و خوابیدن را هم فراموش می‌کنند. خانه و زندگی را رها می‌کنند و سر به کوه و به بیابان می‌گذارند. شهریار از همین طایفه بود. جوان خوش تیپ و آینده‌داری که دانشجوی پزشکی بود با آینده درخشانی در انتظارش. سال‌های آخر تحصیل را می‌کند و درگذراند و کم‌کم همه دانشتند خودشان را به اسم «دکتر محمد حسین بهجت» عادت می‌داندند که برق‌نگاهی همه‌چیز را به هم ریخت.**

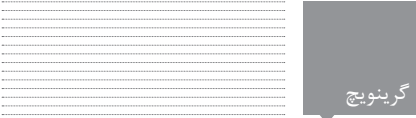
**دانشجوی جوان عاشق شده بود،عاشق تریا دخترت عبدالملک‌الله امیرطهماسبی. بعد از چند سال که با هم نامزد بودند، دختر با چراغغلی سالار حشمت، معروف به امیر اکرم، از دواج می‌کند. شهریار ۶ ماه مانده به گرفتن مدرک دکتر، دانشگاه و پزشکی را رها می‌کند و می‌رود خراسان و ۴سال در ادارهای ثبت اسناد مشهد و نیشابور کار می‌کند و در سال ۱۳۱۵ در بانک کشاورزی استخدام می‌شود. چند سال بعد انتقالی می‌گیرد و به شهر تبریز بازمی‌گردد.**

**در مدت زمانی که در تهران بود، با بزرگانی مثل ابوالحسن صبا، محمدتقی بهار و عارف قزوینی دوستی و همنشینی داشت. در سال‌های بعد با نیما یوشیج، هوشنگ ابتهاج و امیری فیروز کوچی آشنا و همنشین شد. اولین کتاب شعرش در سال ۱۳۰۸ و با کوشش دوست صمیمی اش ابوالقاسم شبونی منتشر شد. او همچنین نخستین دفتر رسمی شعرش را در سال ۱۳۱۰ با مقدمه ملک‌الشعراى بهار و سعید نفیسی منتشر کرد. از همان ۱۲–۱۰سالگی که فهمیده بود می‌تواند شعر بگوید، تخلص «بهجت» را برای خود برگزیده بود اما بعد از مدتی و پس از تقال به دیوان حافظ نام شعری «شهریار» را برای خود برگزید. شهریار بین سال‌های ۱۳۲۹ و ۱۳۳۰ منظومه مشهور خود را به نام «حیدر بابایه‌سلام» به زبان ترکی آذربایجانی سرود که بعدها به ۷۵ زبان زنده دنیا ترجمه شد.**

**شهریار بیش از ۲۸هزار بیت شعر به زبان فارسی و حدود ۲هزار بیت شعر به زبان ترکی سروده است. اگر چه در سرودن انواع قالب‌های شعر فارسی مانند قصیده، مثنوی، غزل، قطعه، رباعی و همچنین اشعار نیمبای چیره‌دست بود ولی غزل هایش شهرت بسیاری دارد و به‌خصوص اشعار عاشقانه‌اش بسیار دلنشین است. محمدرفقا شمسیقی که کننی درباره شهریار گفته: «شهریار بی هیچ تردیدی بزرگ‌ترین شاعر زمانتیک زبان فارسی است». روی کلمه و مانیتیک باید قدری درنگ کنیم. اگر بگویند فلان شاعر زمانتیک است، مردم از این کلمه آبکی بودن و سطحی بودن و با اشعار سوزناک وی بی‌ارزش را می‌فهمند و نمی‌دانند که بزرگ‌ترین جنبش فرهنگی – ادبی و هنری تاریخ بشری در اروپا و آمریکا همین جنبش رمانتیسم است.»**

**شهریار پس از ۸۲سال زندگی شاعرانه برپار در ۲۷ شهریور ماه ۱۳۲۷ در گذشت و بنا به وصیت خود در مقبرالشعراى تبریز به خاک سپرده شد.**

# هلمشهری



گربنیویج

### میمون در کلاس درس



حیوانات گاهی با حضور غیر منتظره و رفتارهای بامزه‌شان انسان را غافلگیر می‌کنند، درست مثل یک میمون در هند که حضورش در یک جای عجیب، باعث شده تا حسابی در شبکه‌های اجتماعی در هند معروف شود. این میمون، آنطور که در فیلم‌های ضبط شده از او مشخص است، به آرامی وارد یک مدرسه دولتی در هند می‌شود و خیلی آرام، درست مثل یکی از شاگردان، در کلاس می‌نشیند. البته او به جای اینکه پشت میز بنشیند؛ یعنی کاری که معمولاً شاگردان انجام می‌دهند، روی یکی از میزها نشست است.

معلم مدرسه در توضیح آن نوشته است که یک میمون وحشی، در مدرسه کنار دانش آموزان نشسته و مثل آنها به کلاس و درس توجه نشان داده است. بعد از اینکه این فیلم مورد توجه قرار گرفت، عکس‌ها و تصاویر دیگری هم از این میمون منتشر شد که نشان می‌دهند این میمون، علاقه زیادی به حضور در کلاس و گوش دادن به درس معلم‌ها دارد.

## حمله ۲۰۰میلیاردی



پایان تابستان در انگلیس، می‌تواند شروع خیلی از چیزها برای مردم این کشور باشد اما آنها فعلا در دو سه هفته آینده، باید بیشتر از هر چیز نگران حمله ۲۰۰میلیاردی «بابا لنگ‌درازها» به خانه‌هایشان باشند. دانشمندان به مردم انگلیس هشدار داده‌اند که با ختک هوا، حدود ۲۰۰میلیون حشره، که در انگلیس به‌صورت عمومی بابا لنگ‌دراز خوانده می‌شوند، به‌دنبال محیطی دنج و گرم برای زندگی می‌گردند و همین جست‌وجو، خانه‌های مردم را به هدفی در خشان برای آنها تبدیل می‌کند. این حشرات، که می‌توان حدس زد پاهای درازی دارند، معمولاً جذب نور و گرما می‌نشینند، و به همین خاطر است که به مردم توصیه شده تا پنجره‌ها و درها را به‌خصوص شب‌ها که هوا خنک می‌شود، ببندند. کشتن این حشرات، یکی از راه‌های مقابله با آنها درون خانه‌هاست. اما دانشمندان گفته‌اند که این حشرات، برای محیط‌زیست مفید هستند و اگر حضور آنها در خانه خیلی مزاحمت ایجاد کرد، می‌توان آنها را با دست گرفت و به بیرون از خانه پرتاب کرد.

### وضع حمل اتوبانی



تولد نوزادان در جا و زمان نادرست، بخشی از تاریخ بشر بوده و همیشه در حال تکرار است. این بار، یک نوزاد در کنار یک اتوبان در آمریکا، با کمک دو سیم‌شاورز به دنیا آمده و به لیست بلند بالای تولد در جای نادرست اضافه شده است.

یک خانم آمریکایی، زمانی که به همراه همسرش در راه بیمارستان بوده، متوجه شده که تا بیمارستان وقت ندارند و از همسرش خواسته ماشین را متوقف کنند. شوهر او هم بدون مکث ماشین را متوقف کرده و دختر آنها، همانجا کنار اتوبان متولد شده است. اصرار بیش از حد این خانم برای متوقف کردن ماشین به گفته خودش، برای این بوده که نمی‌خواست بچه در وانت متولد شود.

این خانم گفته است که تولد نوزادش نسبتاً راحت بوده است. از آنجا که آنها وسط بیابان بوده‌اند و امکانات خاصی نداشته‌اند، از دو سیم‌شاورز که در ماشین وجود داشته برای بریدن بند ناف این نوزاد کوچک استفاده کرده است. او بافلاسه‌شیرداندن به نوزاد راه شروع کرده و تا زمانی که آمبولانس برسد، با خواهرش که ماما بوده صحبت می‌کرده تا از سلامتی نوزاد مطمئن شوند.

سده‌هاست از قله رفیع اوج ادبیات فارسی

گذشته‌ایم و هرگز به شکوه و جلال فردوسی و سعدی و حافظ، نزدیک هم نشده‌ایم اما چشمه‌ای که آن دوران جوشیده، نه فقط همچنان ما را اسیراب می‌کند، که بخشی از ادبیات دنیا هم وامدار جوشش ناتمام آن است.

ادبیات فارسی از چین در شرق گرفته تا آمریکا در غرب، به واسطه جلال و شکوه و نوایغ بی‌تکرارش، میراثی عمیق و فراموش‌نشدنی به‌جا گذاشته است. در سفرنامه‌های تاریخی بارها از نفوذ ادبیات غنی فارسی بر جوامع مسلمان چینی سخن رفته و تقریباً همه فارسی‌زبانان از تأثیر ادبیات ایران بر تمدن هند خبر دارند. اما این فقط یک کرانه از نفوذ ادبیات فارسی است؛ در آن سو، بهترین روزگار ادبیات آلمانی و انگلیسی هم از سرچشمه فارسی نوشیده و با سحر و جادوی سعدی و حافظ و خیام سرخوش شده است.

در انگلیس، اسکاگت فیتر جاردل در سال ۱۸۵۹ نخستین ترجمه از رباعیات خیام را منتشر کرد، درست در همان سالی که داروین کتاب تاریخ‌ساز منشال گونه‌ها را چاپ کرد. امروزه، این آ کتاب را از اثرگذارترین مضموعه‌های دوران ویکتوریایی می‌دانند. جهان‌بینی خیام، اثری عمیق بر تفکر ادبای دوره ویکتوریایی داشت و ترجمه رباعیات خیام، که البته بسیاری از آن‌ا بیشتر یک برداشت ازادی‌داند تا ترجمه، در شکل دهی به ادبیات انگلیس در آن دوران نقش داشت. در همین دوران، بازگشت به دوران کلاسیک در آلمان، توجه گوته



### جاماندگان بیقرار

عکس‌ها: علیرضا معصومی، منا عاقل

#### خاطرات یک فروشنده

## نسل خوب

سجاد موسوی

تا مغازه خلوت است، دارم از بوستان سعدی برای اول هر فصل پایان‌نامه دخترم، یکی دو بیست انتخاب می‌کنم. از مغازه میرزا بزرگ، باز صدای جر و بحث می‌آید. این شاگرد جدیدش خیلی پسر خوبی است. زیر بار زور نمی‌رود؛ جنم بازار دارد. شاگرد قبلی، بنده خدا ۳ تا فرش را گول می‌کرد و می‌برد تا کجا. پس گردنی هم می‌خورد؛ این یکی می‌گوید یا ۳ تا را یک‌بار با گاری می‌برم، یا ۳ بار یکی یکی؛ عقل سلیم هم که معلوم استست چه حکم می‌کند، ۳ تا این راه را بروم و بیایم، شما توی مغازه دست تنها می‌مانی. ولی میرزا بزرگ عادت ندارد کسی بالای جرفش دربیاید، از طرفی این پسر مرداب و کتاب سرش می‌شود و اندازه ۲ نفر دفتر دستک میرزا را مرتب می‌کند. نمی‌دانم بچخندم به اوضاع بازار یا گر به کنم؛ از طرفی یک عده بیرمرد همسن آقاچان خدابایرمزم، از طرفی جوان‌های درس‌خوانده و عاقل همسن بچه‌هایم. خوشحال باشم که این نسل کلیم خودش را یک‌جور دیگر از آب بیرون می‌کند و یک عمر مجزی نمی‌گوید و زود می‌خواهد مستقل شود یا نگران باشم که احترام بزرگ‌ترها کجا رفته و چشم او ستا، چاکریم، نوکریم، شتییده نمی‌شود، یا اصلاً غصه بخورم که اسب نسل ما از کره هم نمی‌داند؛ هم از نسل قبل خورد، هم بعد. فکر می‌کنم راه درازی آمدیم و راه درازتری پیش‌رو داریم. این شکل‌ها، صورت‌ها و ظاهرها می‌آیند و می‌روند. اگر هوشمندی به معنی گرای

که معنی بماند ز صورت بجای مغز بچه‌های الان معطل نمانده که یکی بیاید و هرچی از خودش مانده را سرریز کند توی سرشان و فتحش کند. خدا را صد هزار مرتبه شکر برای همین عقلی که از خودش به بشر داد. فکر می‌کنم اگر قرار بود مثل آقاچان و اجدادمان زندگی کنیم، اصلا می‌توانستیم شکم این همه آدم را سیر کنیم؟ اصلا این جمعیت به‌وجود می‌آمد؟ همین میرزا بزرگ می‌توانست قلیش را عمل کند و ماشاءالله مثل ساعت برویش کار کند و باز رنگ جهره‌اش را ببیند؟ هر چه پایین، بالا می‌کنم، می‌بینم مخالف یک جا ایستادم؛ هر چقدر هم مخلصیم، نوکریم بشنوم؛ اصلا پدم آمده از این احترام‌های بی‌حرمت، از این حرف‌زدن‌های بی‌پشتوانه، فقط چرخیدن زبان و به عادت کلمه ردیف کردن. شاگرد جدید میرزا بزرگ حتی معنی احترام را بهتر می‌داند، وقتی زیر بار زور نمی‌رود ولی از آن طرف، مغازه را رونق داده. میرزا هم خواهد دانست، اصلا می‌داند و الکی کل‌کل می‌کند. توی همین سر و کله‌زدن‌ها دنبال جوانی خودش می‌گردد.

کرا دانش و جود و تقوی نبود

به‌صورت درش هیچ معنی نبود

«ابیات از بوستان سعدی، باب دوم، در احسان



با نگاه نویسنندگان

یكشنبه

## اهمیت بی‌[ژان لوک] گذار به آب‌نزدن

سیدجواد رسولی

کارشناس رسانه



هفته گذشته خبر درگذشت ژان لوک گذار، یکی از

مشهورترین فیلمسازان فرانسوی قرن بیستم (و بخشی از قرن بیست‌ویکم) و از

قله‌های جنبشی در سینما با عنوان «موج نوی فرانسه» که جنبشی تأثیرگذار بود، منتشر شد. گذار فیلمساز مهمی بود حتی اگر فیلم‌های او را امروز نتوانیم تماشا کنیم و فکر کنیم که حوصله‌سبربر یا زیادی‌بی‌رنگ و رو هستند. هرچه باشد ما امروز به ریتم سریع ویدئوها، شفافیت افراغ شده دوربین‌ها و کیفیت غریب تصاویر که

رنگ‌ها و ابعاد را با جزئیات بالا نشانمان می‌دهند، و حتی به توانایی ادیت سریع و گذاشتن فیلتر و کارهایی از این قبیل روی فیلم‌هایی که خودمان به‌راحتی می‌گیریم آنچنان عادت کرده‌ایم که حالا دیگر اهمیت فیلم کلاسیکی مثل «نفس افتاده» را ممکن است هرگز متوجه نشویم. اما اهمیت گذار را مستقل از ترندهای سینمایی و تکنیکی که در فیلمسازی استفاده کرد هم می‌شود توضیح داد.

کافی است کمی از جنبه تاریخی به سینمای فرانسه نگاه کنیم. بعد از جنگ جهانی دوم و پایان اشغال فرانسه توسط نازی‌ها، نخست‌وزیر این کشور در سفر به واشنگتن، با ایالات متحده توافقی را امضا کرد که آن را نام توافق بلوم-برنز می‌شناسیم. این توافق در راستای مطالبات اقتصادی‌ای بود که آمریکا برای بخشیدن بدهی ۲میلیارددلاری فرانسه (بابت جنگ) پیش پای آنها گذاشت. یکی از بندهای مهم این توافق هم این بود که از این به بعد سینمای فرانسه باید فیلم‌های هالیوود که تولید آمریکا هستند را نمایش دهند. پیش از آن فرانسه در سیاستگذاری‌های فرهنگی خود مانع نمایش فیلم‌های آمریکایی در سینماهای خود شده بود تا «هویت فرانسوی» جامعه حفظ شود و سینمای این کشور هم مجال رشد داشته باشد. این موضوع از سال ۱۹۴۶ و پس از توافق بلوم-برنز منتهی شد.

به این ترتیب سیل فیلم‌های هالیوودی از آن پس در سینماهای فرانسه به‌نمایش در آمدند و ستاره‌های آمریکایی مثل بسیاری دیگر از نقاط جهان برده‌های سینما را از آن خود کردند. اما درست در پس‌زمینه همین تغییر و جریان پر قدرت فیلم‌های آمریکایی در فرانسه بود که جمع کوچکی از عاشقان سینما دور هم جمع شدند. کلود شابرول، فرانسوا تروفو و ژان لوک گذار از مشهورترین آنها بودند. کسانی که موج نوی سینمای فرانسه را با آثار خود بنیاد گذاشتند. این موج نو اتفاقاً فلسفه وجودی‌اش را در بازتعریف هویت فرانسوی و سینمای فرانسه در مواجهه با نبوه فیلم‌های آمریکایی تعریف کرده بود. این فیلمسازان جوان و پرانگیزه، که گذار یکی از بااستعدادترین و مهم‌ترینشان بود، موفق شدند در جنبشی که به راه انداختن مسیرهای تازه‌ای را در سینما باز کنند و از آن مهم‌تر مسئله هویت فرانسوی را (که به‌نظر می‌رسد فرانسوی‌ها خیلی درگیرش هستند) در مقابل سینمای آمریکا به شکل تازه‌ای حل کنند. نتیجه فیلم‌ها و مقالات و نقدهای سینمایی آنها (که در مجله معروف کاپودو سینما منتشر می‌شد) راه تازه‌ای در سینما باز کرد. نظر به‌های جدیدی را بنیاد گذاشت و بعدها حتی سینمای آمریکا را هم تحت‌تأثیر خودش قرار داد. کوننیتین تارنتینو و استیون سودربرگ که در هو از فیلمسازان موفق هالیوود در دهه‌های اخیر بوده‌اند بارها درباره اینکه چطور تماشای فیلم‌های گذار به آنها ایده‌های تازه‌ای برای کار داد. سخن گفته‌اند. اهمیت ژان لوک گذار در چنین سینه است. در بنا گذاشتن یک رویکرد تازه به سینما که خیلی چیزها را تغییر داد و بر فرم و زوایی و سینمایی فیلم‌ها آنگونه که امروز می‌شناسیم تأثیر گذاشت. اگر در این پس‌زمینه تاریخی، اهمیت گذار و آثارش را بفهمیم، شاید تماشای فیلم‌های او تجربه‌ای یک سر متفاوت باشد. شاید بتوانیم عادت سرعت روزگار دیجیتال را برای ساعتی کنار بگذاریم و در خلاقیت و شوری غرق شویم که از لابه‌لای هر پلان فیلم‌های گذار به بیرون تراوش می‌کند.

## الگوی نیویورکی روزنامه‌نگاری

چندین روزنامه به زبان‌های مختلف هستند که تأثیر زیادی بر روزنامه‌نگاری دنیا گذاشته‌اند و الگوهای جهانی به‌شمار می‌روند؛ یکی از اینها، نیویورک تایمز است.

این روزنامه در چنین روزی در سال ۱۸۵۱، با قیمت ۲ سنت برای هر نسخه، کارش را شروع کرد و مسیری کرد و مسیری کرد و مسیری کرد. نیویورک تایمز از همان روز اول سبک و رویکرد متفاوتی داشت؛ این روزنامه، احساسات‌گرایی و اغراق و بزرگ‌نمایی در نوشتن اخبار را کنار گذاشت و با رویکردی واقعیت‌محور و مبتنی بر فکت‌ها، سبک نویی از ارائه خبر را در پیش گرفت. این رویکرد در نوشتن خبر، زبانی از تنگ‌کردن دایره مخاطبان روزنامه بود؛ مالکان روزنامه از همان ابتدا، جامعه روشنفکر و فرهنگی را بر مخاطب عام ترجیح دادند و در طول تاریخ خود، تقریباً این رویکرد را در هدف قرار دادن مخاطب حفظ کرده‌اند. نیویورک تایمز، فاجعه غرق شدن کشتی تایتانیک را با کاوش خلاقانه درباره علت احتمالی آن پوشش داد و با این کار، پرستیژی خود را بالا برد. این روزنامه در آجنگ جریان انتشار اسناد شناگون، این روزنامه جزو یکی از بزرگ‌ترین پرنده‌های سانسور شده در آمریکا قرار گرفت اما در نهایت با حکم دیوان عالی، موفق شد انتشار اسناد لو رفته از وزارت دفاع آمریکا را از سر بگیرد. در یک مورد تاریخی، نیویورک تایمز چنان گزارش دقیقی از سخنرانی معروف نیکیتا خروشچف، رهبر جدید شوروی درباره ژوزف استالین رهبر پیشین این کشور از پشت درهای بسته جلسه حزب منتشر کرد که منبع بسیاری از دولت‌های خارجی از جمله چین بود و پکن بعد از آنکه نتوانست منابع مطمئنی برای تهیه گزارش از این جلسه به‌دست بیاورد، گزارش نیویورک تایمز را ترجمه و به‌عنوان سند رسمی باگایگی کرد. نیویورک تایمز، با وجود اینکه خود را مستقل می‌داند، تفکری لیبرال دمکرات دارد و به دمکرات‌ها نزدیک‌تر است. این روزنامه در دوران ریاست‌جمهوری ترامپ، دشمن شماره یک رئیس‌جمهور آمریکا بود و بارها با گزارش‌های اختصاصی از نوع روابط در کاخ سفید، به ترامپ و نزدیکانش حمله کرد.